

« تغییر سیاست‌های کلی نظام بدون کسب مجوزهای قانونی براساس سلاطی حزبی یا گروهی دولت‌ها را چگونگی ارزیابی می‌فرمایید، با توجه به اینکه تأثیر مستقیم چنین رفتارهایی بر زندگی مردم و تعاملات حاکمیتی قابل ردیابی است؟

مسائلی که در یک نظام وجود دارد را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. یکسری از مسائل «حاکمیتی» هستند مثل موضوع سیاست خارجی و رابطه کشور با آمریکا و رژیم صهیونیستی؛ یکسری از موضوعات نیز تاکتیکی‌ها و راهکارهایی است که دولت‌ها برای حل مشکلات روزمره مردم اتخاذ می‌کنند. بطور مثال یک دولتی تصمیم می‌گیرد بیشتر یا کمتر از مشارکت مردم در حوزه‌های اقتصادی استفاده کند، اصل موضوع در قانون اساسی حدودی دارد اما قبض و بسط آن براساس ضوابطی در اختیار دولت هاست.

در حوزه مسائل راهبردی، سلیقه‌ها نمی‌تواند و نباید تغییری ایجاد کند. در کشورهای دیگر هم این گونه است و ثبات در برنامه‌ریزی‌های درازمدت وجود دارد. دولتی که در آمریکا سرکار می‌آید سیاستمداران آن نسبت به سربسری‌گی به اسرائیل» قسم یاد کرده‌اند. هیچ دولتی اعم از دموکرات یا جمهوری خواه نیست که در این هدفی که این منظر آفاقی مقام معظم رهبری در شنبه‌کند. این سیاست کلی آمریکاست. در خصوص مبارزه با اسلام، مقابله با پیشرفت ایران، مهار انقلاب اسلامی نیز سیاست‌هایی تعریف شده وجود دارد. مسئله آموزش و پرورش نیز یک مسئله حاکمیتی است. حال اگر بعضی قبلا در این خصوص بحث داشتند و به‌طور مثال معتقد بودند «آموزش و پرورش نباید ایدئولوژیک باشد!» با سیاست‌های مقام معظم رهبری که در اردیبهشت سال گذشته ابلاغ نمودند براساس فصل الخطاب بودن احکام رهبری در قانون اساسی، معین شد که آموزش و پرورش از مقوله‌های غیرحاکمیتی نیست. فرضا پیشی از این مطرح شده بود که چون بوجه این وزارتخانه خیلی زیاد است، عدای این کشور با مرز واگذاری آموزش و پرورش پیش رفتم ی‌بوند. منتها نهایتا آن زمان هم تصویب نشد. پس بعد از ابلاغ سیاست‌های کلی طرح این موضوع هم خلاف است.

« یعنی می‌توان به خروج آموزش و پرورش از زیرمجموعه دولت و بیوسنتی به جرح نهادهای حاکمیتی نیز اندیشید؟

اگر بنا باشد زوری بحث بازنگری در قانون اساسی مطرح شود، به نظر من باید ببینیم چگونه می‌شود ساز و کار قانونی فراهم کرد که آموزش و پرورش را در حاکمیت بسنجیم تا در دولت، شایسته آموزش و پرورش را جایگاهی مثل قوه قضائیه، شورای نگهبان یا صدا و سیما است. تقویت جایگاه آموزش و پرورش در حاکمیت مستلله است اما باید به این بیندیشیم. ثبات مدیریتی برای این نهاد حاکمیتی لازم است چرا که روند نباید برنامه‌های آموزش و پرورش ۱۲ ساله است. مسائل دیگر مثل برنامه‌های عمرانی و صنعتی معمولا سه – چهار ساله خواب می‌دهند. ویژگی دیگر کار در حوزه آموزش و پرورش نامروس بودن تأثیرات است. هر چند در حوزه مهارت‌ها امکان پایش وجود دارد اما با بسیاری که سیستم برهن و قلب ناشدنی آموزش باقی می‌گذرد محسوس نیست. بنابراین کار در آموزش و پرورش علاوه بر اینکه زود بازده نیست، نامحسوس نیز قلمداد می‌شود. اما دولت‌ها و مجلس به‌طور معمول دنبال کارهای محسوس و زودبازده هستند. فرضا می‌گویند این کارخانه، جاده یا این سد در دولت یا جاده ما ساخته شد. هدف انجام پروژه‌ها و هر طرح چشم محسوس این است که مردم با توجه موفقیت در انتخابات است. به هر حال چنین انسان موثر است و «دیده شدن» در چنین موضوعاتی دارای اهمیت است. کار آموزش و پرورش دیده نمی‌شود بنابراین جزو ساختار دولتی نیست. شما عملا می‌بینید که روسای جمهوری هر وقت شان در شوره‌های اقتصاد و مسائل سیاسی می‌گذرد، خیلی کم فرصت می‌شود که چنین دولت فرصت برای کار فرهنگی داشته باشد. هر چند هم خواستند چنین نباشد و مثلا رئیس شورای عالی آموزش و پرورش رئیس جمهور باشد اما عملا وزاری فرهنگی فرصتی برای تعامل طولانی مدت با رئیس دولت ندارند.

« آیا این شکل از روابط ایرادات جدی به وجود نمی‌آورد؟

قطعاً مشکل ساز است چرا که این ساختار مشکل دارد. مثلا در دولت بیست و چند وزیر داریم که همگی شیوه شان یکی است. در مقابل وزارت آموزش و پرورش است که به اندازه باقی دستگاه‌ها بودجه دارد اما وزیر آن یک «رای» بیشتر ندارد! کار هم براساس «رای‌گیری» پیش می‌رود و این یک «ریز» در مقابل بیست و چند ریاضی‌کابینه است. طرح آموزش و پرورش به عنوان نمایندگی یک ششم جمعیت کشور، بررسی نمی‌شود!

نهایت کاری که آموزش و پرورش در حوزه خدمات محسوس دولتی می‌تواند انجام دهد «مدرسه سازی» است. در حالی که این وزارت خانه عمرانی نیست ولی در میان هشت دستگاهی که کار عمرانی می‌کنند یکی از آنها با رتبه بالا، معاونت نوسازی آموزش و پرورش است!

لکن کار اصلی آموزش و پرورش که این نیست!؛ مدرسه مقدمه است و کار اصلی تربیت سرمایه انسانی است. مقام معظم رهبری بارها گفته‌اند تولیدی‌تری کار، آموزش و پرورش است. اما دولت‌ها این موضوع را در کنی نمی‌کنند حتی در دوره کارگزاران و اصلاحات مطرح شد که باید ترازوری کم و «هزینه‌ها» در بودجه تولید برقرار کنیم و هر چه می‌توانیم هزینه‌را کم و بودجه تولید را زیاد کنیم. گفتند که یک‌سری از دستگاه‌ها مصرفی هستند و مابقی تولیدکننده و با این تقسیم بندی غلط آموزش و پرورش را «صرفی» قلمداد کردند، مثل آژانس خدمات و غیره! بودجه آموزش و پرورش را کم کردند به نحوی که کاره به استخوان رسید و هنوز هم عواقب آن کاهش بودجه در بعضی موارد قابل مشاهده است.

رهبر انقلاب تولیدی‌ترین کار را، تولید انسان می‌خوانند و براساس حدیث «انسان‌ها را معادن ارزشمند می‌یابند. نتیجه اینکه جنس آموزش و پرورش باید همچون شوری عالی انقلاب فرهنگی، حاکمیتی تعریف شود تا تابع نوسانات روز قرار نگیرد و ثبات داشته باشد. این نهاد مهم تاکنون خیلی از دخالت بحث‌های روز در امور آن صدمه خورده است. بطور مثال در یک دوره‌ای تکنوز برای دولت به مسئله‌ای سیاسی تبدیل شده بود. گفتند که آموزش و پرورش یک طرحی اراده هات مسئله کلوز حل شود!

« دو نکته در سیاست گذاری‌های دولتی در حوزه آموزش و پرورش را چقدر مضر می‌دانید. بطور مثال در خصوص دانشگاه فرهنگیان؟

گاهی ممکن استت به ظاهر برای حل سریع یک مشکل تصمیماتی اتخاذ کنیم و تصور کنیم این تصمیمات چاره ساز است. اما مسئله اصلی این است که در حوزه آموزش و پرورش نمی‌توان اینطور عمل کرد و باید جهت همه تصمیمات در راستای برنامه درازمدت از پیش تعیین شده باشد تا نهایتا بتوانیم به اهداف نال دستت پیدا کنیم. هر گونه حرکت عجولانه و شتابزده‌ای که در راستای چارچوب کلی نباشد ممکن است در کوتاه مدت نقش «سکن» را ایفا کند اما حتما در درازمدت آسیب می‌زند.

در خود آموزش و پرورش یک زمانی، مواجه شدیم با جمعیت زیادی که در یک برهه از نسل‌ها پشت تکنوز صف کشیده بودند. ظرفیت دانشگاهها هم محدود بود و این تبدیل شد به یک پدیده سیاسی! گفتیم ریشه این موضوع را چگونه یخشکنیم…آموزش و پرورش نباید طرحی کند.نتیجه شد «نظام جدید متوسطه»! بعدها به جای ۴ سال، پس از سه سال تحصیل در صورت کسب معدل بالا، حق تحصیل در پیش دانشگاهی را می‌یافتند و اگر موفق نمی‌شدند یا دپلم ناکامل ۱۱ کلاس، به حوزه کار و بخش فنی باید می‌رفتند. یعنی با «حور» بود و فشار روز تکنوز را به آموزش و پرورش تسری دادند! این طرح خیلی نوداد و نو بود و دوباره شرط معدل برداشته شد و این زحمات و هزینه زیاد تحصیلی به سیستم به جهت برنامه‌ریزی برای ۴ میلیون دانش آموز نتیجه‌های هم نداد و در مقابل آثار سوء تربیتی هم به بارآورد! همان زمان یکی از مسئولان دایره ننگار هم وزیر وقت آموزش و پرورش، آقای نجفی، نامه نوشت و گفت این نظام آموزشی است که موجب شده دانش آموزان کم سن و سال در ساعات مدرسه، در پارک‌ها رها شوند؟! مشکل اینجا بود که براساس طرح اولیه «پنجره‌های باز»، دانش آموز چند ساعت از روز را کلاس داشت و بعد دوباره چند ساعت بیکار بود! و ساعات بعدی را در یکی «مدرسه دیگر» کلاس داشت! حتی دانشگاه‌ها هم تا این اندازه برنامه «باز» نداشتند!خوب این دانش آموزان حتی ساعتی که بیکار بودند در پارک‌ها می‌گذراندند چرا که جای نداشتند که بورندا «سالی واحدی» کردند.

منظور اینکه اگر آموزش و پرورش را تا حد زیادی تحت تأثیر امواج روزمره محاطه قرار دهیم، در درازمدت به اهدافمان نخواهیم رسید. یک زمانی بود که هر کس از راه می‌رسید، آنچه به ذهن و نظرش درست می‌رسید، به مرحله اجرا می‌رساند! ممکن بود آن کار «خوب» هم باشد اما همه کار هم در یک تعریف جامعی از اینکه آموزش و پرورش چه می‌خواهد انجام

معلم چه تدبیری اندیشیده شده است؟

در زمان رد در اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش می‌بینید؟ در یکی از جلساتی که برای ارائه گزارش مثل همه وزراء در دوره وزارت خدمت مقام معظم رهبری رسیده بودیم گزارش دادیم در خصوص کارهایی که انجام داده بودیم. ایشان فرمودند این‌ها کارهای خوبی است اما کار اصلی نیست!؛ کار اصلی تحول بنیادین در آموزش و پرورش است. و این تحول بنیادین باید براساس فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی باشد. بعد نقل به مضمون فرمودند اینکه الان ما داریم فلسفه علوم، تربیت و تربیت غرب است.

وقتی یک پوستینی برای اندام شخصی تهیه نشده باشد، هر بخش از آن را که اصلاح می‌کنید تا اندازه شود، جای دیگری مشکل پیدا می‌کند. خوشبختانه ما یک سند افتخارآمیز داریم. نمی‌خواهم بگویم «بی‌عیب» است اما تا حد بسیار زیادی قابل دفاع است. یک انقلاب ابتدا در عرصه سیاسی پیروزی می‌شود و در مراحل پیچیده‌تر پس از تعمیق نظام سیاسی، وارد حوزه اقتصاد می‌شود. ما تازه ورود به این بخش پیدا کرده ایم و اصل ۴۴ اقتصاد مقاومتی را مطرح می‌کنیم. اما مرحله پیچیده‌تر برای انقلاب زمانی است که به حوزه «تعلیم و تربیت» وارد شود و الگوی «انسان سازی» خود را به جهان عرضه کند. ما از ۲۰۰ – ۲۰۰۰ سال‌هاست که سر سفره «آموزش تربیت غربی» نشستیم ایم و اینها الگوها و ویژگی‌های خودشان را در بحث تربیت انسان، تعریف انسان و ویژگی‌های انسان و موارد متعدد به تولید انبوه رسانده‌اند! همه متخصصین ما که این موضوعاتی را به صورت «فرموله» مطالعه کرده‌اند و اکنون دنبال افتاء الهی هستند فارغ از اینکه چنین آموزه‌هایی تا چه میزان با اسلام همخوانی دارد!

این طراحی اشتباهی را نمی‌توان با ایجاد تغییرات ظاهری رفع و رجوع کرد. تعریفی که ما از انسان داریم که براساس آن می‌خواهیم پروراند «درمان رد در اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش می‌بینید؟» در یکی از جلساتی که برای ارائه گزارش مثل همه وزراء در دوره وزارت خدمت مقام معظم رهبری رسیده بودیم گزارش دادیم در خصوص کارهایی که انجام داده بودیم. ایشان فرمودند این‌ها کارهای خوبی است اما کار اصلی نیست!؛ کار اصلی تحول بنیادین در آموزش و پرورش است. و این تحول بنیادین باید براساس فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی باشد. بعد نقل به مضمون فرمودند اینکه الان ما داریم فلسفه علوم، تربیت و تربیت غرب است. وقتی یک پوستینی برای اندام شخصی تهیه نشده باشد، هر بخش از آن را که اصلاح می‌کنید تا اندازه شود، جای دیگری مشکل پیدا می‌کند. خوشبختانه ما یک سند افتخارآمیز داریم. نمی‌خواهم بگویم «بی‌عیب» است اما تا حد بسیار زیادی قابل دفاع است. یک انقلاب ابتدا در عرصه سیاسی پیروزی می‌شود و در مراحل پیچیده‌تر پس از تعمیق نظام سیاسی، وارد حوزه اقتصاد می‌شود. ما تازه ورود به این بخش پیدا کرده ایم و اصل ۴۴ اقتصاد مقاومتی را مطرح می‌کنیم. اما مرحله پیچیده‌تر برای انقلاب زمانی است که به حوزه «تعلیم و تربیت» وارد شود و الگوی «انسان سازی» خود را به جهان عرضه کند. ما از ۲۰۰ – ۲۰۰۰ سال‌هاست که سر سفره «آموزش تربیت غربی» نشستیم ایم و اینها الگوها و ویژگی‌های خودشان را در بحث تربیت انسان، تعریف انسان و ویژگی‌های انسان و موارد متعدد به تولید انبوه رسانده‌اند! همه متخصصین ما که این موضوعاتی را به صورت «فرموله» مطالعه کرده‌اند و اکنون دنبال افتاء الهی هستند فارغ از اینکه چنین آموزه‌هایی تا چه میزان با اسلام همخوانی دارد!

این طراحی اشتباهی را نمی‌توان با ایجاد تغییرات ظاهری رفع و رجوع کرد. تعریفی که ما از انسان داریم که براساس آن می‌خواهیم پروراند

* **نمونه‌هایی از مولفه‌های داخلی داریم که آگاهانه یا ناآگاهانه، در موضوع رفغ نیازهای به حق جامعه خدم معلمین سهل انگار بوده‌اند. از طرفی کسانی که مسئول تأمین معیشت مردم هستند به دلایل مختلف به وظایف خود آنگونه که شایسته است عمل نمی‌کنند و از طرف دیگر ممکن است، عده‌ای به تحریک معلمین برای ایجاد ناآرامی اجتماعی اقدام کنند. این ههان تاکتیکی دولت هشتم است….**
فشار اقتصادی؛ تحریک سیاسی؛

کارخانه‌ها را برنامه‌ریزی کنیم «انسان اسلامی» است و تعریفی که غرب ارائه می‌دهد انسانی است که با خدا و آسمان دعوا دارد و آرامش «فرد گرای»، «لذت جویی» و «هادی گرای» است. اساس این فلسفه «هوانیسم» است و انسان در تراز اسلامی از آن قابل حصول نیست. ما باید ببینادیشیم روی انسان خاصی که در ۶ سالگی وارد سیستم می‌شود چه برنامه‌هایی پیاده کنیم تا پس از ۱۲ سال، پروراند آن «انسان اسلامی» باشد. در حال حاضر تنها چیزی که می‌گوئیم این است که دانش آموز در پایان ۱۲ سال باید انتگرال بلد باشد و صرفا تمرکز بر یادگیری یکسری مهارت‌های معین آموزشی است.

حال اگر این انسان را جامع ببینیم در جهت ساخت «انسان جامع اسلامی» بررسی کنیم باید برپوشایی طراحی کنیم که امکان آموزش «ردمندی» و «عدولسنبتی» در آن پیش‌بینی شده باشد. چطور باید این موضوع را آموزش دهیم؟ بطور مثال باید طراحی کنیم که این دانش آموز را بریم به «مدولی سازندگی» تا این بچه‌ها «درد» را ببینند و خودبخود حس «ردمندی» بآنها می‌شود. فرهنگ مبارزه با اسراف با درک زحمات دیگران برای بدست آوردن «نان» نهاده‌ینه می‌شود. این موضوعات باسنخترانی منتقل نمی‌شود که بگوید خدا این گونه خواسته است! نمی‌تازیمد برنامه‌ریزی هستیم.

« یعنی نظام هنوز الگوهای خود در عرصه تعلیم و تربیت را به مرحله اجرا درنیاورده است؟

بله، همانطور که در عرصه‌های مختلف مثل سیاسی و دفاعی الگو داریم و به کشورهای مختلف جهان مثل لبنان، عراق و یمن الگوهایمان را ارائه می‌دهیم، بطور مثال می‌گوییم بحث «حضور مردم» در صحنه در انقلاب، مقابل طرح «مبارزه مسلحانه» الگویی شکست ناپذیر است. هیچ وقت یادم نمی‌رود که شهید مطهری می‌گفت: امام به سه چیز ایمان داشت، به خدا، به راه خود و به مردم! اطرافیان امام را می‌ترساندند که مردم می‌برندا مردم نمی‌مانند اما امام ایمان داشت که مردم می‌مانند!

اکنون به بخش مهم و نهایی مبارزه با استکبار جهانی، غرب و سکولاریسم رسیده ایم و الگوی خودمان را ارائه می‌دهیم. این الگوهای نیز همگانی است و فقط برای مسلمانان نیست و الگویی تراز برای همه انسان هاست. یک ذخیره مناسبی بحمدالله براساس فلسفه اسلامی، تهیه شده است و آموزش و پرورش در این خصوص از بسیاری از دستگاه‌ها جلوتر است.

حالا هر اقدامی که می‌خواهیم انجام دهیم اگر حقیقتا در اجرای سند صافلت داریم باید بگوییم که با کدام بند از محتوای سند تطابق دارد. نقشه جامع طراحی‌های آینده ما تهیه شده و ما موظفیم به آن عمل کنیم.

« یعنی شما توصیه می‌کنید به جای پرداختن به قیل و قال‌های سیاسیون، بر اجرای سند تحول آموزش و پرورش که فرمودید، برای تربیت درس است؟

بله. شهید رجایی می‌فرماید نقطه آغاز تحول در جامعه، آموزش و پرورش است و نقطه آغاز تحول در آموزش و پرورش، تربیت معلم است. افسران جوانی که سند تحول را بنمایشند و برای اجرای آن وارد عرصه شوند.

« سند تحول بنیادین آموزش و پرورش که فرمودید، برای تربیت

اجتماعی
Ejtemaee @kayhan.ir

در گفت‌وگوی کیهان با محمود فرشیدی وزیر اسبق آموزش و پرورش مطرح شد:

مخاطرات سیاسی کاری در حاکمیتی‌ترین وزارتخانه دولت

فردی بر این مرکز مهم تربیتی است که بنا بر اقوال اساتید و رؤسای مراکز تربیت معلم، اساساً اعتقادی به ساختار «تربیت‌معلم» ندارد! بر گزار می‌تبینگ‌های سیاسی با دعوت از برخی فتنه‌گران، ممانعت از استخدام دانش آموزگتان مراکز تربیت معلم، بلا تکلیف رها شدن ۲۰۰ عضو قدیمی این دانشگاه در وضع استخدام هیأت‌های علمی و لغو شرایط استخدامی بورسیه‌های مرکز توأم با استخدام «افراد با سوابق خاص سیاسی و جریان‌ات فکری» از جمله دلایلی است که این اقدام آقای فانی را با شائبه‌های سیاسی زیادی همراه کرده است؛ و این تنها یک نمونه از چندین نمونه است … مجموعه این قبیل عملکردهای آقای فانی، که وی را تا دم استیضاح هم کشانده است، ما را بر آن داشت که برای بررسی عملکرد وزارت‌خانه آموزش و پرورش به سراغ وزیر اسبق این وزارت‌خانه، آقای فرشیدی برویم. در همان نگاه اول، دفتر ساده و کوچک وی در پایین میدان فردوسی، توجه ما را به خود جلب کرد. پس از خوش و بش معمول قبل از مصاحبه، آقای فرشیدی در پاسخ به سؤال اول ما، بحث خودش را با یک تقسیم‌بندی جالب از امور مملکتی آغاز کرد: مسائل حاکمیتی، مسائل راهکاری، فرشیدی با در نظر داشتن همین تقسیم‌بندی در طول مصاحبه، آموزش و پرورش را برای «تربیت‌معلم» در ادامه، به نقد عملکرد سیاسی آقای فانی در وزارت آموزش و پرورش پرداخت. متن پیش‌رو، حاصل مصاحبه دو ساعته، صریح و خواندنی ما با محمود فرشیدی، وزیر آموزش و پرورش دولت نهم است.

معلم چه تدبیری اندیشیده شده است؟

در سند تحول بنیادین ۸ عرصه «برنظام» داریم که در راس آنها «تربیت معلم» قرار دارد. مهم‌ترین عامل در تحول بنیادین «معلم» است. در بدترین شرایط و با کمترین امکانات این «انسان» است که از توانایی تربیت انسان برخوردار است. در نظام آموزش حوزوی برخلاف سیستم دانشگاه می‌گویند این دانشجو، درس اسفاز را در محضر ان «استاد» موخت، یا هر عالمی که از دنیا می‌رود می‌گویند نزد کدام عالم درس خواند و چه شاگردانی را تربیت کرد. این «بعد تربیتی» دارد. چرا که کار تعلیم و تربیت فقط انتقال یک سری مفاهیم علمی نیست و به معنای الگو رفتن و تربیت اخلاقی است. ما معلمی را از «استاد» متفاوت می‌دانیم. استاد بر مبنای نظام دانشگاهی «سوادآموز» تعریف شده است در حالی که معلم هدفش «تربیت» است. فرقی وزارت علوم و آموزش و پرورش نیز در حال حاضر همین است! چرا اگر در آینده دانشگاه‌ها اسلامی شدند فرقی می‌کند.

« بر گردیم به بحث مشکلات فرهنگیان و دانشگاه فرهنگیان…

با تعاریف ارائه شده، ببینید «معلم» تربیت معلم از چه شایته و جایگاهی برخوردار است که تربیت معلمان خلیفه الهه را بر عهده دارد. رهبری فرمودند: «این دانشگاه فرهنگیان یا به تعبیر دیگر آموزش تربیت معلم، دانشگاه است لکن با دانشگاه‌های معمولی فرق دارد. علاوه بر امتیازاتی که سایر دانشگاه‌ها دارند، امتیاز تولید معلم مخصوص این دانشگاه است. این شرایطی دارد، به آن معین و مشخص است. یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های این الگوی موفق «هدرسین» مراکز تربیت معلم هستند چرا که روح ساختار، نیروی انسانی آن هستند. این‌ها مجموعه‌ای هستند که به عنوان یک منبع فرهنگی اخلاقی علمی، رشد کردند و ۲۰ سال متحمل رنج و لذت توامان تربیت نسل آینده شدند. از اخلاق عملی گرفته تا قلق‌های خاص تربیت نسل را این اسوه‌های علم و تجربه در طول سالیان به معلمین آموزش داده‌اند اما صاحبان نگاه فرهنگ‌گرا که ناباورانه معلمین را فاقد توانایی لازم برای مدیریت نهادهای وابسته می‌دانستند بر آموزش و پرورش چیره شدند و همان‌ها که معلمین بزرگی چون «رجایی» را به جای «وزیر»، کفیل آموزش و پرورش گذارند، آینده‌های کرسی‌های تربیت معلم را قبضه کردند. یعنی دستگاهی که خود به همه مراحل اعز از استانداری‌ها و وزارت خانه‌ها نیرو صادر می‌کرد، خود در قیومیت قرار می‌گرفت و تربیت معلم در اثر این نگاه‌های برآمده از مدیریت وزارت علوم، آسیب دید. چرا که چنین مدیرانی قدر یک «مدرس» تربیت معلم را نمی‌دانستند و ضابطه و شاخه‌ها اصلی شان «مدرک» بود. این نگاه برآمده از «تجربه» ارزشی قائل نیست چرا که با سختی یک ساعت کلاس‌داری هرگز درگیر نبوده است. متأسفانه در حال حاضر نیز همین مسئله را در دانشگاه فرهنگیان داریم.

« یعنی شیوه اخیر دولت در اداره دانشگاه فرهنگیان با سرپرست پس از گذشت یکسال و نیم و طی چندین باره دوره سه ماهه قانونی را بر آورده از همان تفکر بازاری اندیشی کارگزارانی در حوزه فرهنگ و تربیت نسل ارزیابی می‌کنید؟

نه، این موضوع فراتر از نگاه اقتصادی کارگزارانی است هر چند آن هم می‌تواند مؤثر باشد. اما بیشتر برآمده از شکل نگاه «مادی» به قضیه است. شهید مطهری در «علل گرایش به مادی گرایی» می‌گوید دلیل اینکه افراد به مادی گرایی گرایش پیدا می‌کنند این است که بینش‌های الهی و معنوی و رئالیستی خیلی پیچیده است. اصول مارکس را با ارائه چهار فرمول به دانش آموز نسوم راهنمایی بگویند دنیا را با آن تحلیل می‌کنند و طرف‌انسان می‌کرد می‌کپی‌چی بر می‌سرای خودش شده است! اما در محیط فلسفه اسلامی نیازمند سال‌ها تلاش مستمر هستیم تا به عبق آن پی ببریم. وقتی آقای مطهری به شهادت رسیدند یادم می‌آید که علامه طباطبایی در مصاحبه در خصوص با گره به گفتند «حیرا صاحب نظر شده بود». یعنی در فلسفه الهی ۵۰ سال باید تلاش کنند تا به مقام صاحب نظری رسید. در نتیجه آنها که مادی و سطحی فکر می‌کردند عمق کار معلمی را درک نمی‌کنند و می‌گویند «این هزینه کردن اش!»

« یا با اشاره به شرط گزینش توامان تعهد و تخصص می‌گویند این شیوه آموزش ایدئولوژیک است!

بله!قبول ندارد که هر کسی نمی‌تواند معلم باشد. آیا این فرد «صلاحیت» دارد؟ می‌توانم بچهای مردم را به دست وی بسپارم؟ اما به همین فرد اگر بگویی این کامپیوتر را می‌شود دست هر فردی سپرد می‌گوی «خراب می‌کنند نمی‌شود»!

« آیا می‌شود این رفتار دولت را در یک پازل بزرگ دید که حرکت‌های اخیر در حوزه دانشگاه فرهنگیان بخشی از نقش نهایی است؟ یعنی استقامت آنها بدون رقیب رها کردن دانشگاه فرهنگیان و دانشگاه تهران را تنها در قالب معلمین زبینه سیاسی برای ایجاد تنش ایجاد کرده‌اند. حداقل می‌شود گفت این از طریق وزارت خانه اعتباربخشی شده است. یعنی تشکل‌های غیرقانونی مجزه به انواع رسانه هستند و مسئولین هم با این‌ها مصاحبه می‌کنند و به آنها میدان داده می‌شود.

تفاوت زیادی میان «دبیر ریاضی» و «لیسانس ریاضی» وجود دارد.بحث‌های انسان شناسی ماجرا که بسیار عمیق‌تر است.

چطور است که کامپیوتر یک مقدار که پیچیده‌تر می‌شود می‌گوییم «فاقد تست نرم‌ا تکنولوژی اش پیشرفته است!» از انسان «های تکنولوژی»تر چیزی هستند؟! چرا این‌قدر انسان را ساده می‌گیریم؟ می‌گوییم «با آقا بیکار برو بچه‌ها را ساکت کن!» کدام دانشگاه «تربیت» می‌کنند؟ وظیفه دانشگاه فرهنگیان «تربیت معلم» است. ممکن است کسی دانشمند باشد اما صبر و حوصله و استعداد معلمی را نداشته باشد. سرمایه اصلی «مشق» است و به نظر من در «مصاحبه‌ها» قابل اندازه گیری است. باید ببینیم این فردی که متقاضی معلمی است علاقه‌مند به وقت گذرانی با بچه‌ها هست! این حسن افتخار آمیز معلمین پس از رصد موفقیت شاگردانشان عجیب نیست؟ معلم با همه شرایط و مشکلاتش بدون هیچ چشم‌پداشتی صرفا از موفقیت دانش آموزان سال‌های دورش لذت می‌برد. این چه عشق چه نامی دارد؟

پروسه تربیت معلم در دانشگاه فرهنگیان زمان بر است. معلم پس از موفقیت در دوره‌های تخصصی نزه آماده «کارورزی» می‌شود. ۲ ساعت اداره کلاس می‌معلم به او سپرده می‌شود. به قول دانشگاه‌های حالسه «حل تمرین» را به وی می‌سپارند.

« در کشورهای خارجی هم این طور است.

بله! بسیاری بها می‌دهند. فرد پروفیسور است و دکتر دارد اما در پیش دبستانی تدریس می‌کند. خوشبختانه در کشور ما یک الگوی موفق که میراث

صخه ۶
شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۹۳
۲۷ ربیع الثانی ۱۴۳۶ – شماره ۲۹۹۸



« مسئله آموزش و پرورش یک مسئله حاکمیتی است. حال اگر بعضی قبلا در این خصوص بحث داشتند و بطور مثال معتقد بودند «آموزش و پرورش نباید ایدئولوژیک باشد!») با سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری در اردیبهشت سال گذشته، معین شد که آموزش و پرورش از مقوله‌های غیر حاکمیتی نیست.

خوب کادر مدرسه گمان می‌کردند که این یک حرکت درون نظام است و مثلا اداره گفته که برای پیگیری مطالبات مقابل مجلس تحصن کنند. به هر حال مطالبات زیادی در طرف معلمین وجود دارد.

« و البته مطالبات معلمین به حق هم هست!

بله، اما همان کسانی که باید به مطالبات معلمین رسیدگی کنند به جای اینکه در حد توشانان تلاش کنند و سپس صادانه اقدامات صورت گرفته و برنامه‌های در پیش رو و کاستی‌های احتمالی را با معلمین در میان بگذارند و گزارش هفتگی و ماهانه ارائه دهند، ممکن است احیانا به دنبال مسائل دیگری بروند.

« راهکارهایی برای حل مشکلات معلمین و فرهنگیان وجود دارد. که نیازمند تخصیص بودجه‌های سنگین هم نباشد؟

ما راه‌های معقول و منطقی کار آمدی در جمهوری اسلامی داریم که واقعا اگر تدبیری باشد، یک شبه نه، اما در دراز مدت مشکلات قابل حل است. الزاما هم راهکارها تحمیل هزینه به دولت ندارند و برخی یک مسیرهای جدیدی است که اقتصاد آموزش و پرورش را سامان می‌دهد.

به طور مثال آموزش و پرورش گاهی بیش از هزار میلیارد تومان در سال هزینه مدرسه‌سازی می‌دهد. یکی از اقدامات دشنی این است که در هر کجا که امکانپذیر است چند واحد ساختمانی سازمانی برای حل مشکل «سکن» معلمین» بسازیم. ما قوانین خیلی خوبی داریم که براساس آن هر نهادی که انبوه‌سازی می‌کند بخشی از آن را باید اختصاص به آموزش و پرورش دهد. در دوره خود دیده، از بخشی از این قوانین و مجوزها برای تأمین درآمد استفاده شد. یک زمانی قانونی داشتیم که کارخانه‌ها موظف بودند ۲ درصد از سود سالیانه را به آموزش و پرورش اختصاص دهند. می‌شود برای احصای مجدد این قوانین و درآمدها اقدام کردو با اختصاص آن به فرهنگیان و معلمین بخشی از مشکلات را بهبود بخشید. با تبدیل مکان مدارس در مراکز شهر که بعضا خیلی از جمعیت دانش آموز هستند نیز می‌توان با کمک شهرداری‌ها، درآمذایی خوبی داشت.

« بعضی از مدارس همین شهر تهران از بر خیزان به داخل کوچه تغییر مکان دهند، تا مدت‌ها خودکفا خواهند شد!

الان در همین شهر تهران من مدرسه‌ای را سرحد دارم که سیرايدارش با اجاره حیاط بزرگ مدرسه سه تن در تعطیلی به عنوان پارکینگ درآمد خیلی خوبی کسب کرده است!؛ اولین بانک خصوصی کشور در گذشته برای حل مشکلات معیشتی فرهنگیان مجوز فعالیت یافت که بنا بود نام آن همچون «میمه معلم» مرتبط با فرهنگیان باشد اما چون آقایان نگاه اقتصادی داشتند، نامش شد «بانک سرمایه»! همین معلم که پس از تاسیس در دوره ما، ابتدا نامش تغییر کرد و بعد پذیره نویسی عام کرد و زمامش از دست آموزش و پرورش خارج شد! صندوق ذخیره فرهنگیان قریب به ۶۰۰ میلیارد تومان سرمایه دارد! اما بعضا افرادی که در آن مشغول به کار شدند از منظر اقتصادی بعضا درآمدت معلمین نینستند!

« یا ۶۰۰ میلیارد تومان سرمایه!؟

بله! افرادی هستند که در خصوص مطالعات تطبیقی اقتصاد آموزش و پرورش صاحب نظر هستند و می‌توان با ایجاد معاونت اقتصادی در آموزش و پرورش ساماندهی چنین سرمایه‌هایی را با هدف رفع مشکلات معیشتی فرهنگیان آغاز کرد. آن در مجلس دوسان پیشنهاد دادند که مالیات درآمد سازمانی از نهادهایی که سابقا مشمول قانون دریافت مالیات نبوده‌ند، به آموزش و پرورش اختصاص یابد. خوب این یک منبع درامدی خیلی عالی است. آیا با این منابع نمی‌توان به رتق و فتقغدغه‌های معیشتی معلمین پرداخت؟!

قدرت آموزش و پرورش در مردم است. در یکی از طرح‌های موفق صورت گرفته در دوره ما، مذاکره دوسان پیشنهاد دادند که مالیات درآمد سازمانی مدارس بودیم. در یک حرکت همگانی، معاون نوسازی و تجهیز مدارس با همکاری تمام ادارات کل آموزش و پرورش کل کشور در ۶۰۰ منطقه آموزشی، عکس مدارس مخروبه مهست. ما به نمایندگان مجلس عرضه شد. گفتند که این وضعیت مدارس مسالمت‌آمیز است. معلم با گالش در مدرسه وسط کل لای راه می‌رود، سقف هم در حال ریزش است! اگر شما قانون تصویب کنید پیدایی بین ما و شما خواهد بود برای رفع حریمیت از چهره مدارس کشور…یکی یکی برای نمایندگان مجلس وقت گذاشته شد و در صحن علنی مجلس برداشتیم رقم قریبال طور ۴ میلیارد دلاری از صندوق ذخیره ارزی به منظور نوسازی و مقاومسازی مدارس کشور تصویب شد! آقایان دیدار از هم واقعا در این کار خیلی تلاش کردند. هر چند در همان دوره این‌هایی که فکر بازاری داشتند بودجه برای کارهای دیگری می‌خواستند! پس به جای حرمت شکنی معلمین و دعوت از آنها برای تحصن و تجمع مقابل مجلس! راهکارهای معقولی وجود دارد.

« اخیرا آقای فانی، وزیر آموزش و پرورش از مجلس کارت زرد می‌کنند یا تحرات اطرافیان ایشان؟

سر بیکانه پای‌دار می‌رود اما نباید دار نمی‌رود. اگر زمینه‌ای برای پذیرش حق و نه خواسته‌های شخصی باشد برآیند مجلس به اعتقاد من تصمیم‌سازی عاقلانه خواهد بود. به هر حال مجلس درخصوص کارهای حزبی و سیاسی که در آموزش و پرورش صورت می‌گیرد،غدغه‌هایی دارد. مقام معظم رهبری هم در اردیبهشت امسال ناظر بر مسائل روز، تذکراتی در خصوص «سم بودن کارهای حزبی و جناحی در آموزش و پرورش» ایراد کردند. انتظار می‌رود ما پس از این تذکر اقداماتی برای پرھیز از این وضعیت صورت بگیرد اما متأسفانه برعکس شد! مثلا در همین دانشگاه فرهنگیان یک فردی را دعوت کردند و خیلی تند با بی‌مهری نسبت به امام و رهبری صحبت کرد و حتی به دفاع از سرنان فتنه پرداخت! بعضا هم که افرادی اعتراض کردند، رئیس دانشگاه به حمایت از فرد خاطی گفت که حرف‌های ایشان صحبت‌بخشی خوبی بوده است!

همچنین یکسری تشکل‌های غیرقانونی بدون مجوز، میدان یافتند و به بهانه مشکلات معیشتی معلمین زمینه سیاسی برای ایجاد تنش ایجاد کرده‌اند. حداقل می‌شود گفت این از طریق وزارت خانه اعتباربخشی شده است. یعنی تشکل‌های غیرقانونی مجزه به انواع رسانه هستند و مسئولین هم با این‌ها مصاحبه می‌کنند و به آنها میدان داده می‌شود. نشریه آنها با هشتاد هزار نسخه تیراژ در همه کشور پخش می‌شود و مورد تأیید رسانه‌های بیگانه از جمله بی‌بی‌سی قرار می‌گیرد! این رفتارها چه توجیحی دارد؟! حتی نشریه‌ای که می‌تند به خود آموزش و پرورش است سران فتنه را به بهانه‌های مطرح شده و در تیراژ ۷۰ الی ۸۰ هزار تا هم منتشر می‌شود. برخی اختلافات نیز موردار بوده و قابل بررسی است. به‌طور مثال افرادی که به علت پرورنده‌های گشوده امکان انتصاب رسمی آنها نبوده حکم «مشاورت» دریافت کرده‌اند.

« صحبت پایانی؟

به هر حال آنچه در این میان تحت الشعاع قرار گرفته مسئله آینده ساز تعلیم و تربیت است و امیدواریم که با همکاری مجلس و دولت این موضوعات هر چه سریع‌تر برطرف شود.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.

^[1] فرشی در مصاحبه با مجله کیهان، وزیر آموزش و پرورش دولت نهم است

^[2] فرشی در مصاحبه با مجله کیهان، وزیر آموزش و پرورش دولت نهم است